

چرا بزهدیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد؟*

۱۴۱

فقه و حقوق

گراهام فارل، کورتا فیلیپس و کن پیس**

مترجم: نوروز کارگری***

چکیده

از جمله مسائل مهم جرم‌شناسی این است که چرا بزهدیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد. با دستگیری و مجازات مجرم از یک سو و تجارب حاصل از وقوع جرم برای بزهدیده از سوی دیگر، انتظار آن می‌رود که بزهدیده دیگر بار آماج جرم قرار نگیرد. اما تحقیقات میدانی و آمارها خلاف این را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که نویسندگان مقاله حاضر آن را به برداشتن شیرینی قلمداد کرده‌اند. یکی از دیدگاهها در باره علل بزهدیدگی ثانوی، نظریه انتخاب منطقی بزهدیدگان است. مطابق این نظریه، بزهدیدگان آماجهای بالقوه خود را با حسابگری انتخاب می‌نمایند. یکی از نتایج این نظریه پذیرش این مسئله است که تحلیل منطقی از موقعیتها در مواردی زمینه بزهدیدگی مجدد برخی بزهدیدگان را فراهم می‌سازد. این مقاله به بررسی انواع جرائم ثانویه یا مکرر و علل آنها در پرتو این تئوری می‌پردازد؛ با این توضیح که بزهدیدگی مجدد علیه بزهدیدگان خاص بستگی بسیاری به تجارب همان بزهدیدگان و یا بزهدیدگان دیگر در مورد همان بزهدیده دارد.

واژگان کلیدی: بزهدیده، بزهدیدگی ثانویه، تئوری انتخاب منطقی، فعالیتهای روزانه، مراقب قابل

توجه، بزهدیدگی با انگیزه، بزهدیده بالقوه.

* متن حاضر، ترجمه مقاله‌ای است با عنوان «همانند برداشتن شیرینی، چرا بزهدیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد؟»:

"Like taking candy, why does repeat victimization occur?"

British Journal of Criminology, Vol 35, No 3, Summer 1995.

** Graham Farrell, Coretta Phillips, and Ken Pease.

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی و عضو انجمن ایرانی حقوق جزا (nouroozk@yahoo.com).

تحقیق مربوط به میزان و عواقب سیاستگذاری در خصوص بزه‌دیدگی ثانوی، درک این نکته را که چرا این امر واقع می‌شود تحت الشعاع قرار می‌دهد. این مقاله استدلال می‌کند که تکرار یک جرم علیه یک بزه‌دیده می‌تواند به عنوان یک تصمیم منطقی از جانب بزه‌کار باشد. گونه‌های خاصی از جرائم، از جرائمی که تکرار آنها واضح‌تر است، مانند خشونت‌های خانگی، تهاجمات نژادی و آزار کودکان گرفته تا جرائمی که تکرار آنها از وضوح کمتری برخوردار است، مانند ورود غیر مجاز به منازل، در جای خود مورد اشاره قرار می‌گیرد. در ادامه مزایای تکرار جرم علیه هدفهای مشخص، برای بزه‌کاران مورد اشاره قرار می‌گیرد. دلایل بزه‌دیدگی ثانوی از نظر عدم تناسب خطر ماقبل جرم اولیه و موقعیتهای وابسته آن مورد بررسی قرار می‌گیرند، به این صورت که چگونه جرم اولیه، بزه‌دیدگی ثانوی را محتمل‌تر می‌سازد. یک طبقه‌بندی نظری از جرم وسوسه‌انگیز یا نوع دیگر آن، ارائه شده و پیشنهادهایی برای تحقیقات بعدی ارائه می‌گردد.

اینکه بزه‌دیدگی ثانوی به میزان قابل ملاحظه‌ای به افزایش میزان جرائم کمک می‌کند، در دو دهه اخیر مورد شناسایی قرار گرفته است (نگاه کنید جانسون ۱۹۷۳، زیگن هاکن ۱۹۷۶، اسپاکس ۱۹۷۷، هیندنگ ۱۹۷۸، فنبرگ ۱۹۸۰، رایس ۱۹۸۰، گات فردسون ۱۹۸۴). این تحقیق اظهار می‌دارد که جلوگیری از بزه‌دیدگی ثانوی می‌تواند میزان قابل ملاحظه‌ای از جرائم را پیش‌بینی کند. منابع محدود موجود می‌تواند به صورت مؤثرتری با در نظر گرفتن امکان پیش‌بینی جرم از ناحیه افراد بزه‌دیده به کار گرفته شود.

تاکنون توجه کمی به دلایل این امر که چرا بزه‌کاران، بزه‌دیده خاصی را هدف قرار می‌دهند، صورت گرفته است. در سال ۱۹۸۱ ریچارد اسپارکس (Richard Sparks) یک تقسیم‌بندی کلی از دلایل بزه‌دیدگی ثانوی بر مبنای بزه‌دیدگان ارائه کرد. تحقیق اسپارکس به عنوان تنها تلاش مهم و راهبردی برای درک پویایی بزه‌دیدگی ثانوی به شمار می‌آید. تحقیق حاضر عوامل تصمیم‌گیری بزه‌کار را که ممکن است احتمال بزه‌دیدگی مجدد را تحت تأثیر قرار دهد مورد بررسی قرار داده و برای کامل کردن تحقیق اسپارکس به کار گرفته می‌شود. در مورد بسیاری از جرائم، میزان و تنوع میان طبقات بزه‌دیدگی ثانوی، به شکلی است که به نظر

می‌رسد نتیجهٔ فعالیت یک مجرم باشعور باشد. مبنای بزه‌دیدی ثانوی در تئوریهای انتخاب منطقی و فعالیت‌های معمول* جست‌وجو می‌شوند.

این تحقیق نه تنها به این دلیل که استدلالش قاطع است، بلکه به این دلیل نگاشته شده است که در نوشته‌های مربوط به جذابیت بزهکاری مکرر علیه یک مورد خاص تقریباً چیزی وجود ندارد. توجه به مجرمانی که مکرراً علیه هدف خاصی مرتکب جرم می‌شوند، تا حدود زیادی مورد کم‌توجهی از سوی تحلیلگران در این زمینه قرار گرفته است. نلسون (Nelson 1980) با اشاره به این پدیده به عنوان یک امر شایع، اظهار داشت که «مدل ساده رایج، مقتضای ذاتی کمی به عنوان یک توضیح بنیادی از بزه‌دیدی متعدد دارد» (صفحه ۸۷۵). گرچه مدل دو جمله‌ای منفی که او استفاده کرد، نتوانست تفاوت میان شیوع و تفاوت‌های قبلی در انتقال احتمال بزه‌دیدی میان بزه‌دیدگان را تشخیص دهد، اما این تردید مختصر به نحو مؤثری باب بررسی این احتمال که بزه‌دیدی به خودی خود احتمال بزه‌دیدی آینده را افزایش می‌دهد، مسدود می‌کند. اسپارکس (۱۹۸۸) نیز این مسئله را رد می‌کند. او می‌نویسد:

برای مثال، شاید یک سارق به یک منزل یا مغازه تعرض کند و چیزهای بسیاری بیابد که ارزش ربودن دارند و هیچ‌گونه مراقبتی در مقابل سارقان صورت نگرفته باشد. او در مورد این جریان به سایر سارقان می‌گوید و یا اینکه خود نقشهٔ برگشتن را طرح می‌کند و بنابراین احتمال سرقت دوم و یا سرقت‌های بعدی را افزایش می‌دهد. شاید فردی که مورد تهاجم قرار گرفته است، دچار توهم شده و پرخاشگر گردد، و در صدد آموختن دفاع شخصی برآید و ... بدین ترتیب احتمال مورد تهاجم قرار گرفتن در آینده را افزایش می‌دهد. این مثالها بسیار دور از ذهن هستند و افراد زیادی این مثالها را حتی به ذهن خود راه نمی‌دهند (صفحه ۷۶۷).

تکرار جرم ادبیات حجیمی دارد. حجم کار در مورد بزه‌دیدی ثانوی روز به روز در حال افزایش است.

* Theories of rational choice and routine activity.

تئوریه‌های فعالیت‌های معمول و انتخاب منطقی

در سال ۱۹۷۹ کوهن (Cohen) و فلسون (Felson) این فرضیه را مطرح کردند که یک جرم بر مبنای اتحاد سه عنصر اتفاق می‌افتد: ۱. یک مجرم با انگیزه* ۲. یک قربانی بالقوه** ۳. فقدان یک مراقب قابل*** آنها به دنبال این بودند که چرا نرخ جرم بر حسب تغییرات فیزیکی و اجتماعی تأثیرگذار بر سه عنصر مذکور تغییر می‌کند. برای مثال کاهش نظارت بر افراد جوان به معنای افزایش موقعیتهایی است که در آنها مراقبان توانایی وجود ندارند. گسترش مالکیت اشیای کوچک و با ارزش برای سرقت، شمار بزه‌دیدگان بالقوه را افزایش می‌دهد. در حالی که فلسون و کوهن ابتدائاً بررسی خود را در خصوص مجرمان خشن آغاز کردند، رویکرد آنها به وضوح در خصوص جرائم سودمدار نیز قابل اعمال بود.

عنوان مقاله آنها، مطابق با تأکیدشان بر معمولی و روزانه بودن در جرم‌شناسی، «تغییر اجتماعی و روند جرم؛ نگرشی به فعالیت‌های معمول»**** گذاشته شد. نظریه آنها ارتباط قوی با تئوریه‌های شیوه‌های بزه‌دیدگی داشت که به موجب آن خطر بزه‌دیدگی به وسیله عوامل آشکار تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بدین وسیله سعی بر آن شد تا توضیح داده شود که چرا افراد خوش‌بینه‌جوانی که اغلب در رستورانها و مشروب‌فروشیها یافت می‌شوند، نسبت به افرادی که از نظر بدنی آسیب‌پذیرند بیشتر مورد تعرض قرار می‌گیرند.

کورنیش (Cornish) و کلارک (Clark) در کتاب سال ۱۹۸۶ شان، مجرم/استدلالی،***** تئوری انتخاب منطقی را گسترش دادند. با بررسی موضوع در اقتصاد، حقوق، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و جرم‌شناسی، نویسندگان نشان دادند که چگونه تصمیمات مجرمان اغلب دارای حداقل خصیصه‌ای از منطق است. برای مثال بنت (Bennett 1986) پیشنهاد می‌کند که مصرف مواد مخدر اغلب یک تصمیم اختیاری به وسیله استفاده‌کننده است و معتادان می‌توانند در

* Motivated offender.

** Suitable victim.

*** Absence of a capable guardian.

**** Social change and crime rate trends: A routine activities approach.

***** The reasoning criminal.

مورد اینکه بسته به شرایط چه میزان مواد مخدر مصرف کنند، تصمیمات منطقی بگیرند. مارکوس فلسون (Marcus Felson) شرح مختصری بر این کتاب نوشت که تئوریهای فعالیت‌های معمول و انتخاب منطقی را به یکدیگر پیوند داد. برای بزهکاران منطقی است که اموالی را هدف قرار دهند که به سادگی قابل حمل و نقل باشد مانند تلویزیون و ویدئو (آماج مناسب) و یا جایی که هیچ نشانه‌ای مبنی بر تصرف (مراقبت کم) وجود ندارد، چرا که این امر، بخت یک سود زیاد را افزایش می‌دهد و از میزان خطر می‌کاهد.

ارتباط میان نظریه‌های فعالیت‌های معمول و انتخاب منطقی اخیراً با انتشار کتاب دوم مطالعات افزایش یافته است (کلارک و فلسون ۱۹۹۳). به طور خلاصه ارتباط میان این دو، این است که قضاوت در مورد مناسب بودن بزه‌دیده و موقعیت مراقب، بیانگر یک انتخاب معقول است. تا زمانی که این عوامل نادیده گرفته شوند، نمی‌توان بزهکاری را منطقی دانست. تئوری فعالیت‌های معمول در معنای عامش، ملاک‌هایی به دست می‌دهد که به وسیله آن یک جرم ممکن است منطقی دانسته شود. در آنچه در ادامه می‌آید، انگیزه بزهکار مفروض است.

انواع جرائم مکرر

یک شخص یا محل خاصی ممکن است به وسیله بزهکار قبلی یا به وسیله بزهکاران جدید مورد بزه واقع شود. تا زمانی که یک بزه‌دیده مشخصات ثابتی در خود دارد که خطر بزه‌دیدی آینده را بالا می‌برد، ممکن است از طرف بزهکاران متفاوت (منطقی) مورد بزه واقع گردد. این امر به عنوان یک خطر ناهماهنگ بزه‌دیدی مجدد مورد اشاره قرار خواهد گرفت. این موضوع یک زمینه کلی از تنوع خطرات علیه مسائلی را بیان می‌دارد که از آن جمله موضوع جذاب‌تر ترغیب به بزه‌دیدی یا خطر حالات وابسته مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در آنچه در ادامه آمده، هم عدم تجانس و هم حالات وابسته با تأکید بر مورد اخیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت. این تأکید از این روست که چنین تنوعی کمتر مورد بررسی قرار گرفته و بیشتر بحث برانگیز است.

با وجود دلایل زیاد جرم‌شناختی، این احتمال وجود ندارد که کسی در مورد وجود خطر ناهماهنگ در تشکیل درجات بزه‌دیدی ثانی تردید کند. در زمینه بزه‌دیدی مجدد که فرض می‌شود حالت وابسته‌ای وجود دارد، سؤال اساسی این است که چرا بزهکار قبلی،

همان بزه‌دیده قبلی را جهت ارتکاب جرم انتخاب می‌کند تا بزه‌دیدگان جدید. ما زمینه‌هایی را مورد بررسی قرار خواهیم داد که در آنها یک بزه‌کار به نحو مکرر، هدف خاصی را مورد بزه‌دیدگی قرار می‌دهد و ممکن است گفته شود که به صورت منطقی رفتار می‌کند. چرا که آن جرم تکراری تلاش کمتری را می‌طلبد و خطر کمتر و سود بیشتری نسبت به جایگزینهای موجود دارد.

خشونت‌های خانگی مکرر*

بزه‌دیده واقع شدن به وسیله خشونت همسران اغلب رایج و مزمن است (برای مثال، دوباش ۱۹۷۹، گن ۱۹۸۸، هانمر ۱۹۹۰-۱۹۹۱، شپتیکی ۱۹۹۳، شرمین و برک ۱۹۸۴، شرمین و همکاران a ۱۹۹۱ - ۱۹۹۱، شرمین ۱۹۹۲). خشونت خانگی مکرر (حداقل در زمان وجود رابطه) کار یک بزه‌کار خاص است. به همین ترتیب تنها یک بزه‌دیده احتمالی وجود دارد. چرا خشونت علیه همسران بیشتر تکرار می‌شود تا اینکه هدفهای جدید مورد جست‌وجو قرار گیرد؟ این تقریباً سؤال احمقانه‌ای است، چرا که انتخاب سایر هدفها به معنای این است که آزار همسران ادامه نمی‌یابد. سؤالی که تکرار را تعیین می‌کند صرفاً این است که آیا بزه‌دیده احتمالی مناسب است یا خیر و آیا یک مراقب قابل وجود دارد یا خیر. شیوع خشونت خانگی مزمن دلیل واضحی است بر اینکه تا چه اندازه مراقب قابل نادری در داخل منازل بزه‌دیدگان وجود دارد.

اما راجع به تلاش باید گفت مرتکب خشونت علیه همسر نیاز به تلاش کمتری نسبت به مرتکب سایر جرائم دارد. او به محل جرم دسترس دارد. محل دیگری وجود ندارد که ورود بزه‌کار به آن دارای محدودیت کمی همانند منزلش باشد؛ محلی که اغلب خشونت‌های همسران در آن اتفاق می‌افتد. تلاش کمی برای جلوگیری از فرار بزه‌دیده مورد نیاز است. اساساً به این دلیل که محل ابتدایی برای فرار کردن به آنجا منزل است، که در این مثال جرم در آنجا واقع می‌شود. با در نظر گرفتن طبقه بندی اولیه مردان در ارتباط با درجات متفاوت خشونت در

* Repeated domestic violence.

منزل و با در نظر گرفتن ضعف در متوقف کردن آنها در اعمال خشونتشان در حریم خانه، عوامل ناهماهنگ خطر ممکن است خود باعث ایجاد میزان قابل توجهی بزه‌دیدگی ثانویه گردد.

اما در مورد تکرار حالات وابسته باید گفت هر چه تکرار جرائم افزایش یابد، تلاش ضروری کمتری مورد نیاز است، به این صورت که قربانی در می‌یابد که از نظر فیزیکی از پا در آمده و احتمال اینکه در زمان تکرار جرم دست به مقابله بزند، کمتر است. خطراتی که برای مرتکب خشونت علیه همسران وجود دارد، اساساً خطر ظهور مراقب قابل است. این خطرات در منزل به حداقل می‌رسند. نکته‌ای که در بحث در مورد سایر انواع جرائم دوباره مورد توجه قرار خواهد گرفت این است که یک بزه‌دیدگی اولیه، احتمال ظهور مراقب قابل را ایجاد نماید. اگر در زمان حمله اول همسایگان دخالت نکنند، اگر به پلیس اطلاع داده نشود، اگر برادران قربانی برای مقابله به مثل در محل حاضر نشوند، خطرات مذکور در بزه‌دیدگی‌های بعدی کمتر خواهد بود. در خصوص منافع نیز باید گفت تجزیه و تحلیل حمله همسر، بر اهمیت اثبات قدرت تأکید می‌کند. اگر قربانی بعد از جرم اول منزل را ترک کند، او یک قربانی مناسب نخواهد بود. این امر نشانه عدم کارایی اثبات قدرت است. هر چه منافع (یک همسر ترسیده و هراسان) قطعی‌تر باشد، ارتکاب مجدد جرم محتمل‌تر خواهد بود.

به طور خلاصه، موانع تکرار تعرض علیه همسران کمتر از ارتکاب ابتدایی آن است. نظر مخالف این است که ممکن است دیدن نتایج خشونت، برخی از بزهکاران را برای انجام مجدد آن بی‌انگیزه سازد. به استثنای این احتمال، تلاش و خطرات، تکرار جرم را کاهش می‌دهد و منافع ممکن است موجب افزایش آن گردد. در روابط خشونت‌آمیز، مجرم می‌آموزد که می‌تواند با استفاده از مصونیت خانوادگی مرتکب جرم شود. با اثبات این امر، این حقیقت که قربانی و بزهکار (نوعاً) با هم زندگی می‌کنند، به این معناست که زمانی که بزهکار با انگیزه باشد، معمولاً قربانی موجود بوده و بخت مداخله خارجی کمتری وجود دارد.

در مورد خشونت‌های خانگی میان افراد طلاق گرفته یا متارکه کرده وضع چگونه است؟ مردان به محلی که مجبور به ترک آنها شده‌اند باز می‌گردند و یا زن را تا محل جدید منزلش تعقیب می‌کنند. از میان تلفنهایی که در مورد تکرار این جرم به پلیس شده است، موارد «او

دوباره برگشته است» و «او سعی می‌کند که وارد منزل شود» میزان قابل توجهی را تشکیل می‌دهد. این وضعیت در تلاشهای اخیر در زمینه پیشگیری مورد توجه قرار گرفته است (لیود و همکاران ۱۹۹۴). این تلاشهای بازدارنده، درجه پایینی از مداخله مؤثر به وسیله مراقبان قابل را برای نویسندگان روشن ساخت. به هر حال قطعاً تلاش بیشتری برای تعرض به همسر سابق، زمانی که باید به منزل او وارد شد، لازم است.

راجع به منافع باید گفت اگر از هم پاشیدن یک زندگی معمولی برای همسر سابق یک منفعت باشد، پس تکرار جرم قطعی است. بنابراین تکرار می‌تواند همراه با مصونیت نسبی اتفاق افتد و ممکن است که از هم پاشیدن زندگی جدید قربانی برای منافع ضروری باشد. این مطلب ممکن است تلاش مضاعف به منظور عزیمت به سمت منزل قربانی و ورود به آن را جبران کند. این امر همچنین می‌تواند متضمن تکرار اعمالی باشد که به دلیل آن مجرم زندگی مشترک را ادامه می‌داده است.

دقیقاً روند مشابهی در مورد آزار پیرترها در خانه و تکرار خشونت در آسایشگاه سالمندان یا بستری طولانی مدت در بیمارستان یا زندان کاربرد دارد. ارتکاب جرم از طریق قصور مجرمانه*، خواه در ارتباط با انسانها یا در تحمیل درد غیر ضروری به حیوانات، مقایسه جالبی را پدید می‌آورد. در اینجا ترک فعل که قصور مجرمانه است باید در طول زمان ادامه یابد تا نتایجش پاسخ را برانگیزاند. با این فرض که تلاش در جهت غفلت نوعی ترک فعل است، تا شدید شدن غفلت، خطر بسیار پایین خواهد بود (از آنجا که مراقبت قابل به وسیله نهادهای آیینی در مرحله ابتدایی انجام نمی‌گیرد) و منافع دیگر این اعمال بر انجام وظایف مراقبتی ترجیح می‌یابد. اینکه آیا ادامه ترک فعل می‌تواند به عنوان یک تکرار بزهکاری تلقی گردد، موضوعی سلیقه‌ای است. اگر چنین چیزی صحیح باشد، چارچوب توضیحی مشابهی می‌تواند به گونه‌ای موجه به کار گرفته شود.**

* Criminal neglect.

** بررسی غفلت به عنوان جرائم تکرار یافته با بررسی خانه سالمندان و آیین‌نامه آن توسط برائویت در سال ۱۹۹۳ مورد توجه قرار گرفت.

حملات نژادی مکرر*

حملات نژادی از این به بعد همراه با خشونت علیه شرکای زندگی که هر دوی اینها امروزه به صورت متداول به عنوان جرائم مکرر مورد شناسایی قرار گرفته‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. ترکیب نژادی یک منطقه، سطح تکرار جرائم را از طریق ناهماهنگی خطر تعیین می‌کند. به ویژه میزان بزه‌دیدگی مکرر به وسیله حملات نژادی جالب توجه است. هنگامی که اکثریت به نحو قابل توجهی بیشتر از اقلیت است، تنها نسبت کمی از جمعیت اکثریت باید مرتکب جرم شوند تا بزه‌دیدگان متحمل تکرار جرم شوند. در یک گروه یازده نفره، ده نفر از گروه نژادی A و یک نفر از گروه نژادی B می‌باشد. اگر تمام یازده نفر یک حمله نژادی علیه یک گروه نژادی دیگر مرتکب شوند، هر فرد از گروه نژادی A، ده درصد بخت تجربه یک جرم نژادی را دارد. شخص گروه نژادی B، ده جرم را تجربه می‌کند. کثرت تعامل میان مجرمان با انگیزه و بزه‌دیدگان بالقوه در غیاب مراقب قابل و تنوع در سطوح هر کدام از اینها، تفاوت خطر را تعیین می‌کند. بزه‌دیدگان حمله نژادی احتمال بیشتری برای بزه‌دیدگی مجدد به وسیله حوادث غیر مرتبط دارند. به همان صورت که آنها مورد توجه بزه‌کاران شناخته شده قرار می‌گیرند، ممکن است در هنگام عبور از یک منطقه و یا هنگامی که بزه‌کاران از محله ایشان می‌گذرند مورد توجه بزه‌کاران ناشناس نیز قرار گیرند.

حملات نژادی به عنوان جرائم در حال پیشرفت مورد اشاره قرار گرفته است (برای مثال بنگرید به بولتیک ۱۹۹۳). بزه‌دیدگان نوعی از آزار را تحمیل می‌کنند که گرچه ممکن است به خودی خود جزئی تلقی شود، اما در روند وقایع مجرمانه، آنان را به تحلیل می‌کشاند. بنابراین یک تعرض نژادی ساده ممکن است جزئی به نظر آید، اما ارتکاب مجدد آن، تجربه را به یک خسارت شدیدتر بزه‌دیدگی روانی تبدیل می‌کند.

در حملات نژادی، بزه‌دیدگان افرادی هستند که به وسیله اقلیت قومی خود شناسایی می‌شوند. از آنجا که هر کدام از اعضای گروه نژادی بزه‌دیده واقع شده، به گونه‌ای مساوی مورد تنفر هستند، در مورد نفوس نژادپرستی، افرادی که بیشتر به گروه نژادی وابسته هستند به

۱۴۹

فقه حقوق

چرا بزه‌دیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد؟

* Repeated rational attacks.

اندازه افرادی که دورتر از گروه نژادی هستند در معرض بزه‌دیدی قرار دارند. آنها ممکن است به عنوان بخشی از انگیزه بزه‌کاران جهت کوچانیدن، مناسب‌تر باشند. بزه‌دیدی اولیه ممکن است در جایی اتفاق افتد که بزه‌دیده، زندگی، کار یا خرید می‌کند که این راهی است جهت کاهش تلاش ضروری برای ارتکاب مجدد جرم. دلیلی برای ترجیح بزه‌دیدگان دور از دسترس‌تر، بر آنانی که قبلاً بزه‌دیده واقع شده‌اند وجود دارد، ولی احتمالاً دلایلی نیز برای حمله به همان گروهی که قبلاً مورد بزه واقع شده‌اند، موجود است. روشن است که مرتکبان حملات نژادی اغلب در نزدیکی بزه‌دیدگان زندگی می‌کنند (نگاه کنید به ساپسون و فیلیپس ۱۹۹۲). اگر مرتکبان بدانند که بزه‌دیدگان کجا زندگی می‌کنند، می‌توانند تقریباً هر وقت که بخواهند آنها را مورد بزه‌دیدی قرار دهند. اگر [بزه‌کار] راه دوری را طی نکند، هزینه زمانی برای یافتن یک قربانی بالقوه کم خواهد بود.

مهاجمان همانند مورد خشونت خانگی ممکن است احساس کنند که نباید از مداخله مراقبان قابل، هراسی داشته باشند. موفقیت در اجتناب از چنین خطراتی در نخستین بزه‌دیدی، این اعتماد را به ایشان تلقین می‌کند که خطرات در حملات ثانوی پایین خواهد بود. اطمینان از اینکه مراقبین قابل مداخله نخواهند کرد، احتمالاً درست خواهد بود. دلایل این اطمینان شامل مشکلات کلامی میان بزه‌دیدگان و پلیس، جدی نبودن ظاهری برخی از جرائم که به صورت جداگانه رسیدگی می‌شوند و اعتقاد گروه‌های بزه‌دیده به اینکه اعضای آنها به وسیله پلیس جدی گرفته نخواهند شد (عقیده‌ای که ممکن است مرتکبان نیز معتقد به آن باشند)، منجر به عدم گزارش حوادث خواهد گردید.

اما راجع به منافع در حملات نژادی باید گفت احتمالاً هم پاداش درونی برای [ارضای] احساس نژادپرستی و هم پاداش بیرونی - مثلاً در مورد اجبار اعضای گروه نژادی بزه‌دیده به کوچیدن - وجود دارد. در هر کدام از این موارد، بزه‌دیدی ثانوی کسانی که نزدیک به مرتکبان زندگی می‌کنند شایع‌تر خواهد بود؛ هم به خاطر در دسترس بودن آنها و هم به خاطر اینکه آنها افرادی هستند که مهاجمان خواهان دور کردن آنها هستند.

به طور خلاصه بزه‌دیدی نژادی ثانوی به خاطر صرف حساب اقلیت قابل فهم است. بزه‌کاری ثانویه به وسیله یک مرتکب واحد، متضمن تلاش کم، خطر کم و منفعتی لاقبل به اندازه جرائم علیه بزه‌دیدگان جدید است.

آزار جسمی و جنسی مکرر کودکان*

میان آزار توسط غریبه‌ها و توسط کسانی که برای کودک شناخته شده هستند، بایستی تمایز قائل شد. تخمین نسبت آزار جنسی که به وسیله غریبه‌ها ارتکاب یافته بین چهارده تا بیست درصد در نوسان است (نگاه کنید باگلی ۱۹۸۹، کلی و همکاران ۱۹۹۱، مارتین ۱۹۹۲). آشکارا تلاش قابل ملاحظه‌ای جهت قرار گرفتن در موقعیتی که آزار را ممکن سازد صورت می‌گیرد و این تلاش برای غریبه‌ها حتی قابل ملاحظه‌تر است. مشخصه آزارهای شایع از این نوع این است که بزهکاران با انگیزه به لباس مبدل «مراقب قابل»** در آمده‌اند. به ویژه در مورد بزه‌دیدگان زنای با محارم، این ایفای نقش می‌تواند برای سالها ادامه پیدا کند (برای مثال بنگرید به: فنیکل هور ۱۹۸۴).

۱۵۱

نقد حقوق

چرا بزه‌دیدگی ثانوی اتفاق می‌افتد؟

تلاشی که برای تکرار جرم از این نوع لازم است به نحو فاحشی کمتر از نیاز به آن برای جرم اولیه است، چرا که رویه‌ای پایه‌گذاری شده است که به وسیله کودک به عنوان امری معمول تلقی می‌گردد (به ویژه اگر آن چیزی باشد که توسط بزرگ‌ترها به او گفته شده باشد) و ظاهرسازی که بعد از جرم اولیه لازم است در مراحل بعدی تکرار به مراتب کمتر است. کاهش تلاش لازم جهت ارتکاب جرم اولیه و جرائم بعدی برای مجرمانی که این فرایند را به عنوان اشخاص غریبه یا کسانی که قربانی با آنها آشنایی کمی دارد انجام می‌دهند، قابل ملاحظه است، زیرا برای ایشان خطر به طرز قابل ملاحظه‌ای بعد از ارتکاب یک جرم موفقیت‌آمیز کاهش می‌یابد. اگر یک کودک پس از اولین حادثه مجرمانه صحبتی نکند، او احتمالاً این کار را حداقل در کوتاه مدت پس از آن انجام نخواهد داد. مرتکب ممکن است که این عمل را به یک راز میان خود و کودک تبدیل کند که از آن طریق یک موقعیت را برای ارتکاب دوباره عمل ایجاد می‌کند. کودکی که دوست دارد وقایع را به کسی گزارش دهد، ممکن است فرد قابل اعتمادی را پیدا نکند. حتی اگر کسی نیز پیدا شود، ممکن است حرف کودک را باور نکند. کودک مورد آزار قرار گرفته ممکن است به خاطر احساس وفاداری به

* Repeated physical and sexual abuse of children.

** Capable guardian.

والدین یا سایر افرادی که نمی‌خواهد آنها را مجازات شده ببیند، برای گزارش بی‌میل باشد. برای مثال، جرائم زنا به عنف معمولاً زمانی فاش می‌شود که یک کودک بزرگ‌تر که سالها مورد آزار قرار گرفته، در می‌یابد که برادر یا خواهر جوان‌تر مورد جرم واقع می‌شوند. به طور کلی مجرمان بزرگسال با انگیزه پس از ارتکاب جرم اولیه، یک بزه‌دیده مناسب و تقریباً «دم دست»^{*} با احتمال پایین مراقب قابل دارند؛ خواه متوجه خطر شده باشد یا خیر و یا در صورت متوجه شدن عملی انجام داده باشد یا خیر. واضح است که منافع این نوع از رفتار به اندازه‌ای در طول زمان کاهش نمی‌یابد تا در میزان خطر و تلاشی که تکرار جرائم را شکل می‌دهد، کاهش ایجاد کند.

به دنبال شر بودن**

برخی از اماکن عمومی در برخی مواقع بیشتر مستعد این هستند که محل نزاع واقع شوند. برخی از افرادی که به این اماکن می‌روند ممکن است با این آگاهی به آنجا روند که ممکن است در این نزاعها درگیر شوند. دیگران ممکن است اشتغال به کاری داشته باشند که عمل آنها ممکن است گاهی خطر خشونت را به همراه داشته باشد. چنین افرادی شامل پرستارانی که در بخش اورژانس و حوادث بیمارستانها کار می‌کنند، صاحبان می‌فروشیها، فروشندگان مواد مخدر و خریداران کالاهای مسروقه در مشروب‌فروشیها می‌شوند. گروه سوم شامل تازه واردان ساده لوحی می‌گردد که به صورت اتفاقی به مشروب‌فروشیهای خطرناک داخل می‌شوند.

چگونه تلاش، خطر و سود برای بزهکار با توجه به تجربه‌ای که در مشروب‌فروشیها کسب می‌کند تغییر می‌یابد؟ به عنوان مثال در مورد یک مشروب‌فروشی هر چه شهرت این محل به عنوان یک محل اجتماع افراد خطرناک زیاد شود، مراجعان این مشروب‌فروشی به گونه‌ای تغییر می‌یابند که نسبت بیشتری از آنها حاضر به درگیر شدن در اعمال خشونت‌آمیز باشند. تازه واردان ساده‌لوح جاهای دیگری را برای رفتن پیدا می‌کنند و خریداران نیز جاهای

* "On tap".

** Looking for a fight.

ساکت‌تری را که در آنجا کارشان را انجام دهند، ترجیح می‌دهند. در چنین مشروب‌فروشی‌هایی، حریفان با انگیزه فراوان‌اند. خطر ظهور مراقب قابل در سطح پایینی است. از آنجا که انتظار خشونت وجود دارد، احتمال اینکه مردم به پلیس اطلاع دهند یا به وسیله سایر مشتریان یا مسئولان مشروب‌فروشی در درگیری دخالت کنند کمتر خواهد بود.

منافع یک بزه‌دیدگی ثانوی برای مرتکب این است که خشونت علیه یک حریف ناشناس مزایای نامعینی را برای وی به همراه دارد، در حالی که خشونت علیه شخصی که قبلاً مورد جرم واقع شده است این‌گونه نیست. آن قربانیان یا بازندگان که بعد از شکست اول، رفتن به مشروب‌فروشی را همچنان ادامه می‌دهند، در معرض خطر زیادی برای بزه‌دیدگی قرار دارند. کسانی که شغلشان اقتضای ماندن در اماکن خطرناک را دارد (مانند پرستاران بخش سوانح، صاحبان مشروب‌فروشی و افسران پلیس) در چنین خطراتی سهیم هستند.

ورود غیر مجاز مکرر به منازل*

احتمالاً دیدن سهولت و عدم توجه به خطر تکرار جرم علیه یک شخص آسان است. استدلال مشابهی می‌تواند در مورد زد و خورد میان باندها، میان همسایه‌ها، خشونت در فوتبال و تهدید شهود ارائه گردد. جرائم جنسی که متشکل از زنا یا به عنف خانوادگی تا مکالمات تلفنی مبتذل است، دارای یک وجه اشتراک می‌باشند و آن هم کاهش تلاش و خطر در تکرار آنهاست. ممکن است تصور مطلوبیت در ارتکاب جرائم مالی علیه یک هدف واحد دشوار باشد. به هر حال می‌توان موردی را یافت که تکرار جرائم مالی متضمن تلاش کمتر، خطر پایین‌تر و منفعی مساوی در مقایسه با بزه‌دیدگی اولیه باشد.

ساختمانها در جاهایی واقع شده‌اند که از نظر تنوع در خطر جرائم متفاوت هستند. بنابراین حتی اگر سارقان تمایل به بازگشت به صحنه جرم قبلی را نداشته باشند، برخی ساختمانها به طور مکرر به واسطه خطر ناهماهنگ مورد تعرض واقع می‌شوند. از آنجا که سرقت از اماکن متضمن خطرات اضافی در ارتکاب جرم اولیه می‌باشد، ممکن است تمایل بیشتری برای وقوع بزه‌دیدگی مجدد ایجاد شود.

* Repeated burglary.

ورود غیر مجاز به منازل یک اسم عام برای چند نوع از جرائم است. ورود به وسیله حيله اساساً با ورود به وسیله هتك حرز که تصور عادی تری از ورود غیر مجاز است تفاوت دارد. نقطه مشترک همه این موارد تنها ورود غیر مجاز مرتکب به عنوان یک متجاوز است. ورود غیر مجاز می تواند به عنوان بخشی از یک نزاع در حال گسترش باشد؛ برای مثال، جایی که زوجین از هم جدا شده و اموال، موضوع جر و بحثی به عنوان حق واقع می شوند. ورود غیر مجاز توأم با هتك حرز تصادفی، ورود غیر مجاز توأم با هتك حرز حرفه ای و ورود غیر مجاز به وسیله تقلب به ترتیب به اماکن مسکونی و تجاری، ممکن است که هر کدام احتمالات و دوره های زمانی مجزایی برای بزه دیدگی ثانویه داشته باشند.

پولوی و همکاران (۱۹۹۱) سه دلیل را در مورد اینکه چرا احتمال تکرار جرم سرقت وجود دارد و چقدر احتمال دارد که بلافاصله پس از بزه دیدگی اولیه، این عمل ارتکاب یابد، پیشنهاد می کنند:

۱. همان بزهکاران اولیه بر می گردند. احتمالاً بر اساس آگاهی از امکانات نادیده گرفته شده و یا جایگزین شدن احتمالی کالاها.
 ۲. بزهکار اولیه به دیگران در مورد منزل و چیزی که همچنان در آنجا وجود دارد می گوید. سپس دیگران در صدد ورود غیر مجاز به این اماکن بر می آیند.
 ۳. مشخصات منزل به گونه ای است که آن را به عنوان یک هدف مناسب و جذاب برای کسانی که در صدد ورود غیر مجاز به آن هستند جلوه می دهد و منجر به بزه دیدگی ثانوی مرتبط با صرف هوس انگیز بودن هدف می گردد (۴۱۴: ۱۹۹۱).
- آنها از این نتیجه می گیرند که:

تمایز میان جایگزینهای اول و دوم مشکل است (اگرچه ما معتقدیم که مورد دوم احتمالاً یک پدیده غالب نخواهد بود). میزان بزه دیدگی ثانویه نوع سوم به همان اندازه بالا خواهد بود که منازل مسکونی به عنوان هدف هوس انگیز می باشند. ممکن است آنچه به معرض نمایش

* قسمت عمده سه تئوری پولوی و همکاران بدون شک در مورد سایر انواع جرائم و نیز جرم ورود به عنف به منازل مسکونی صدق می کند.

گذاشته شده است یک مورد محدود کننده باشد؛ جایی که بزه‌دیدگی ثانویه به همان اندازه منحصر به نوع اول است که در هر جای دیگری می‌تواند باشد. این موضوع آن را به اندازه‌ای مهم می‌سازد که تحلیلها باید در جای دیگری انجام گیرد، چرا که تصور یک منطقه یا یک محل مسکونی به عنوان یک خطر طولانی مدت بزه‌دیدگی، ناشی از تحقیقاتی است که از پدیده بزه‌دیدگی ثانوی غافل است. می‌توان تصور کرد در حالی که این ویژگیها یک بزه‌دیدگی اولیه را تعیین می‌کند، آنچه داخل محل یافت می‌شود باعث بازگشت بزه‌کار می‌گردد (۱۹۹۱: ۴۱۴).

در الفاظ به کار رفته در مقاله حاضر، فرضیات ۱ و ۲ از پولوی و همکاران مربوط به موقعیتهای وابسته هستند. یک سارق در یک خیابان، جایی که قبلاً هرگز سرقت نکرده است، قدم می‌زند. او دو نوع منزل را می‌بیند: یکی از آنها مناسب به نظر می‌رسد و دیگری نامناسب (به واسطه حضور یک شخص، دزدگیر، سگ نگهبان و غیره). او منزلی را که فکر می‌کند مناسب است مورد سرقت قرار می‌دهد و موفق می‌گردد. دفعه بعد که در خیابانی قدم می‌زند سه نوع منزل را می‌بیند: نوع نامناسب، نوع مناسب و نوع مناسبی که با آن آشنایی قبلی دارد. بنابراین کمترین تلاش برای سرقت از منزل آشنای مناسب لازم است. سارق از ساختار آن منزل آگاه است. عواملی که ممکن است باعث بازگشت سارق برای سرقت از منزل باشد، شامل سهولت در ورود و خروج و به همان اندازه ارزش اموالی است که از وجود آنها آگاه است (نگاه کنید به ماگویر ۱۹۸۲). اگر سرقت دوم خیلی نزدیک به سرقت اول اتفاق افتد، ممکن است در یا پنجره‌ای که سارق از طریق آن داخل شده است، به طور صحیح ترمیم نشده باشد که در این صورت تلاش برای ورود را به حداقل می‌رساند. خطرات نیز کم‌اند، به ویژه اگر ترک محل بی‌دردسر باشد. این آگاهی وجود دارد که سگ نگهبان در منزل وجود ندارد، راههای فرار شناخته شده‌اند و همسایه‌ها در دفعه قبل دخالت نکرده‌اند. بنابراین هیچ دلیلی وجود ندارد که آنان این دفعه این کار را انجام دهند.

در خصوص منافع باید گفت وسایلی ممکن است برده شود که بتواند وسایل ربوده شده در دفعه قبل را تکمیل کند. در یک سرقت جفتی* اخیر که در یکی از محلهای مورد مطالعه

* Pair of burglary.

انجام شده بود، یک تلویزیون سرقت شد. چند روز بعد کنترل تلویزیون نیز به سرقت رفت. چیزهایی ممکن است [در سرقت دوم] برده شود که در دفعه اول قابل حمل نبوده‌اند. وسایلی که در جریان سرقت اول رؤیت شده‌اند و در حال حاضر برای آنها بازار ایجاد شده است می‌توانند در دفعات بعد و بعد ... به سرقت برده شوند. اگر سارق یک یا چند خریدار اموال مسروقه به صورت دائمی داشته باشد، وسوسه در جهت تکرار سرقت حتی بیشتر خواهد بود.

فون آلتیس (Van Althes) - مذکور در وینکل ۱۹۹۱ - که با سارقان زندانی مصاحبه کرده، دریافت در حالی که $\frac{3}{4}$ سارقان همیشه به همان محله‌ای که از آن سرقت کرده‌اند باز می‌گردند، تقریباً $\frac{2}{4}$ آنها به همان محل باز می‌گردند. دلایل می‌تواند به اندازه‌ای ساده باشد، مثل اینکه سارق، ماشین نداشته باشد. یک سارق توضیح می‌دهد که «اگر من نتوانم همه آن وسایلی را در آن لحظه ببرم، مثلاً وقتی که ماشین نداشته باشم، در این صورت در عرض یک هفته برخوام گشت و بقیه را خواهم برد ...» (ماتئوس و تریکی ۱۹۹۴).

جرایم مکرر مرتبط با وسایل نقلیه*

سرقت اتومبیلها نوعاً تقسیم می‌شود به بردن ماشین بدون رضایت (که این خود تقسیم می‌شود به ربودن اتومبیل برای گردش و بردن آن به عنوان یک وسیله نقلیه موقت) و سرقت دائمی (که تقسیم می‌شود به سرقت اتومبیل به عنف به قصد فروش و ربودن اتومبیل به قصد اوراق کردن آن). این امر چهار دسته‌بندی از جرائم اتومبیل با انگیزه‌های متفاوت و حتی بدون در نظر گرفتن موارد سرقت از اتومبیلها و ایراد خسارت به آنها به دست می‌دهد. با توجه به انواع متفاوت سرقت، احتمال بزه‌دیدگی ثانویه و مدت زمان تکرار آن ممکن است در هر مورد متفاوت باشد، چرا که دلایل زیربنایی آن متفاوت هستند. در واقع اتومبیلهایی که به منظور فروش یا اوراق کردن ربوده می‌شوند برای بزه‌دیدگی مجدد در دسترس نخواهند بود. اگرچه مالکانی که اتومبیلهای دزدیده شده را با اتومبیلهای مشابه جایگزین می‌کنند، ممکن

* Repeated car crimes.

است که در معرض بزه‌دیدی مجدد قرار گیرند. هر چه اتومبیل‌های جایگزین شده به ماشین‌های مسروقه شبیه‌تر باشند، جذابیت آنها نیز شبیه‌تر است. عوامل «شایستگی»^{*} برای بزه‌دیدی مجدد در کتاب فارل و پیس (Farrell and Pease, 1993: 20) مورد بررسی قرار می‌گیرند. بحث ذیل بر این فرض استوار است که هدف برای بزه‌دیدی مجدد در دسترس است.

مدلهای اتومبیل جذابیت متفاوتی برای سارقان آن دارد (نگاه کنید به هوگن ۱۹۹۱). اگر تنها شمار خاصی از اتومبیل‌های مطلوب در یک منطقه قرار داشته باشند، احتمالاً به طور مکرر توسط بزه‌کاران مشابه یا متفاوت مورد بزه‌دیدی مجدد قرار می‌گیرند. تغییر جزئی در تئوری سوم پالوی و همکاران این‌گونه صورت گرفته است: «ظاهر اتومبیل به گونه‌ای است که آن را به صورت یک هدف جذاب قابل توجه برای کسانی که به سرقت آنها تحریک می‌شوند، متجلی می‌کند. آنچه منجر به بزه‌دیدی ثانوی می‌شود، تنها ناشی از جذابیت هدف است.»^{*} تحلیلی که در مورد تمرکز حملات نژادی بر اقلیت خاصی به کار برده می‌شود و قبلاً مورد بحث قرار گرفت، برای متمرکز کردن جرائم علیه اتومبیل بر وسایل نقلیه خاص نیز به کار برده می‌شود. یک اتومبیل سریا کاسورث (Serria casworth) که در منطقه رورمتروز (Rover metroz) در یک محله جرم خیز پارک شده است، از نظر اصولی کاملاً مستعد بزه‌دیدی ثانویه است. سایر عوامل که به عدم تجانس خطر کمک می‌کنند عبارت‌اند از:

۱. محلی که مالک در آنجا زندگی می‌کند (احتمالاً بر تعداد مجرمان با انگیزه و میزان مالکیت اتومبیلها تأثیر دارد).
۲. محلی که به صورت معمول اتومبیل در آنجا پارک بوده است (در خیابان، در حیاط منزل، در پارکینگ منزل، در کوچه) و مناسب بودن و مراقبت از آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.
۳. مراقبت از اتومبیل (خواه به صورت رسمی، مثلاً در یک پارکینگ خصوصی که دارای ایمنی است یا به صورت غیر رسمی، مثلاً زیر پنجره همسایه پارک شده باشد).
۴. وجود، در معرض دید بودن و کارایی یک دزدگیر اتومبیل می‌تواند دارای دو اثر باشد

^{*} Eligibility.

- اگر قابل رؤیت باشد یک اثر اولیهٔ اربعابی خواهد داشت - (و انواع خاصی از دزدگیر ممکن است شهرت بیشتری از دیگر انواع آن داشته باشد) و به کار افتادن، یک تأثیر بعدی مراقبت و محافظت خواهد داشت.

۵. وجود، قابلیت رؤیت و تأثیر دیگر اقدامات وضعی (مانند یک یا چند قفل ترمز دستی، قفل کلاج، قفل فرمان، ایموبلایزر، قفل مخصوص در ماشین).

۶. تکرر زمانهایی که مالک، اتومبیل را قفل نکرده رها می‌کند.

نوع استفاده از یک اتومبیل نشانگر هویت مالک آن است. اتومبیل‌های مشابه، اگر طرز استفاده متفاوتی داشته باشند، احتمالات متفاوتی هم برای بزه‌دیدگی و هم برای بزه‌دیدگی مجدد دارند. اگر یک اتومبیل هر روز به مرکز شهر برده شود، ممکن است از اتومبیلی که در یک منطقهٔ مسکونی با دزدگیر و قفل فرمان نگهداری می‌شود مستعد خطر بیشتری جهت بزه‌دیدگی باشد. در ارتباط با عامل دوم (محل پارک اتومبیل) سایر عوامل کاربری در ساعات متفاوت روز نقش بازی می‌کنند. نوع و حدود نظارت بین پارکینگ‌های اتومبیل (برای مثال نگاه کنید به تیلی ۱۹۹۳) و سایر اماکن که افراد در موقع کار اتومبیل خود را در آنجا پارک می‌کنند، تفاوت دارد: میانگین زمانی پارک یک اتومبیل در پارکینگ می‌تواند بر احتمال بزه‌دیدگی آن تأثیر داشته باشد، همان‌گونه که ساعتی که اتومبیل در محل دیگری پارک شده است، در این مورد تأثیر خواهد داشت.

سرعت زیاد بزه‌دیدگی مجدد در مورد جرائم مرتبط با وسایل نقلیه هم در مورد سرقت اتومبیل و هم در مورد سرقت از اتومبیل‌ها یافت می‌شود (اندرسون و همکاران ۱۹۹۴). زمانی که توجهات بر روی اتومبیل‌هایی که تنها دو بار سرقت شده‌اند متمرکز می‌شود، منحنی مشابهی به عنوان دلیل وجود دارد. چرا یک اتومبیل در یک دورهٔ زمانی کوتاه بیشتر از یک بار سرقت می‌شود؟ اگر یک ماشین با ارزش بوده و به نحو مطلوبی پارک شده باشد، چرا بزه‌کار آن را انتخاب نمی‌کند؟ جایگزین، این خواهد بود که سارق در محل پرسه بزند و اتومبیلی به همان جذابیت را انتخاب کند و به این ترتیب باعث ایجاد ظن نسبت به خود گردد. کلیدهای اتومبیلی که قبلاً دزدیده شده است ممکن است در دسترس سارق باشد. اگر این‌گونه نباشد، اتومبیل حداقل یک بار به صورت غیر قانونی به کار افتاده است. این فرایند حتی ممکن است از دفعهٔ اول سریع‌تر صورت گیرد، بنابراین خطر را کمتر می‌کند. منافع (مسافرت مطلوب و

رضایت بخش) بی‌تردید کاهش نمی‌یابد. احتمالاً بزه‌دیدگی مجدد به وسیلهٔ اعمال برخی از مالکان در جایگزین کردن وسایل مراقبت و یا به خاطر اینکه اتومبیل خسته کننده و یا از مُد افتاده به نظر می‌رسد و یا اینکه به دلیل کار نکردن اتومبیل بعد از انجام یک مسافرت سخت، جذابیت کمتری دارد، محدود می‌گردد.

سرقت مکرر از فروشگاه*

از آنجا که سرقت تقریباً در تمام فروشگاهها اتفاق می‌افتد، انگیزهٔ بیشتری جهت صحبت در مورد میزان سرقت از فروشگاهها و سپس تکرار یا عدم تکرار آن وجود دارد. عدم تجانس خطر، نوع خاص مغازه و مغازه با نمای داخلی خاص بیشتر مستعد سرقت هستند. ماهیت، در دسترس بودن، اندازه، مخفی بودن، ارزش اموال مغازه و به همان اندازه تعداد مشتریان، وجود نگهبان مراقب، دوربینهای امنیتی، کارآگاههای فروشگاه و برچسب کالاها، در سرقت مؤثر هستند. در خصوص خطر موقعیتهای وابسته، سارقان ممکن است بازاری را برای فروش نوع خاصی از کالاها یکی فروشگاه تأسیس نمایند. تکرار سرقت به دلیل مقتضیات بازار که بر سارق فشار وارد می‌کند، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. برای سارقان اتفاقی، تجربهٔ اولین سرقت، فرضیات او در مورد تلاشها و خطرات سرقت از فروشگاه خاص را تأیید یا تکذیب می‌کند. همانند سرقت از منازل، فروشگاههایی که تصور می‌شود برای بزه‌دیده واقع شدن مناسب هستند، این موضوع را با استفاده از نتیجهٔ سرقت موفقیت‌آمیز اول تأیید کرده‌اند. یکی از مسائل خوب در مورد تکرار سرقت از فروشگاهها این است که بزه‌دیده هیچ وقت چیزهای مناسب برای دزدیدن را تمام نمی‌کند، یعنی منافع کاهش نمی‌یابد. این قابل مقایسه با موقعیتهای بزه‌دیدگان سرقت از منازل است.

کلاهبرداری مکرر از کارت اعتباری**

زمانی که یک دسته چک با یک کارت اعتباری سرقت می‌شود، برای بزهکاران صحیح به نظر می‌رسد که کارت را تا زمانی که در فهرست کارتهای مشکوک ثبت نشده بارها مورد

* Repeated shop theft.

** Repeated credit card fraud.

استفاده قرار دهند. بنابراین بزه‌دیده می‌تواند در دوره زمانی کوتاه مدت، با استفاده از کارت سرقت شده، بارها مورد کلاهبرداریهای مجزا قرار گیرد. احتمال بسیار پایینی از مراقبان قابل وجود دارد (مانند مغازه‌دار) که جرم را در زمانی که اتفاق می‌افتد، متوجه شوند. تلاش برای انجام عمل فریبکارانه دوم با همان کارت با موفقیت در ارتکاب عمل برای دفعه اول (به وسیله به دست آوردن کارت) ... در ارتباط است. منافع (تا زمانی که فروشنده مطلع شود و در حیطه محدودیتهای شیوه خرج کردن باشد) نامحدود هستند و خطر کمی دارند.

سرقت به عنف مکرر*

سرقت به عنف یک اصطلاح کلی است برای شمار زیادی از انواع متفاوت جرم، زورگیری در خیابان** و سرقت به عنف از سایر اماکن مثل بانکها یا بانکهای مسکن،*** یا حتی سرقت به عنف بین کودکان در مدرسه. هر کدام از اینها می‌تواند اشکال متفاوتی داشته باشد و از قبل برنامه‌ریزی شده یا اتفاقی باشد، همانند سرقت از اماکن. برای نمونه برخی از آنها توسط یک گروه و برخی توسط یک شخص ارتکاب می‌یابد و در هر صورت با اسلحه یا بدون آن است. دلایلی که باعث تکرار احتمالی بزه‌دیدگی اماکن خاصی نظیر بانکها و بانکهای مسکن می‌شود، شبیه به دلایل سرقت از منازل هستند: خطرات شناخته شده، جذابیت هدف، احتمال اینکه در مدت زمان کوتاه پول و کالاها جایگزین شوند. یک سوم سارقان بیان می‌دارند که آنها شعب خاصی را بیشتر از یک بار مورد سرقت قرار داده‌اند (گیل و مائو ۱۹۹۳). خطرات شناخته شده هستند، منافع نامحدود و تلاش برای ارتکاب جرم ممکن است کمتر از دفعه اول باشد، چرا که کارمندان همان‌گونه که پس از سرقت اول راهنمایی شده‌اند، تمایل بیشتری برای تسلیم پول دارند.

دلایل تکرار سرقت به عنف در خیابان از افراد خاصی به نظر می‌رسد که مبهم‌تر باشد. یک مجرم می‌تواند هر کسی را انتخاب کند، بنابراین چرا وی یک شخص خاص را انتخاب کند؟

* Repeated robbery.

** Street robbery.

*** Building society.

به نظر می‌رسد که این حدس و گمان باشد. تنها دلیل اینکه سرقت به عنف در خیابان تکرار می‌شود، بر مبنای تجزیه و تحلیل هوگ (Hough 1986) از مؤسسه تحقیق جرم انگلیس* استوار است که نشان می‌دهد، موارد سرقت به عنف شایع‌تر از سایر انواع جرائم خشونت‌آمیز است. محل، اجتماع و خصوصیات جمعیتی ممکن است مجدداً در تعیین شمار مجرمان مؤثر باشد. سایر عوامل نظیر درآمد ممکن است در برخی موارد تعیین‌کننده باشد. شخصی که در خیابان مورد سرقت به عنف قرار گرفته است، ممکن است که نتواند جهت کاهش احتمال حمله مجدداً با اتومبیل سفر کند. اما با وجود این ممکن است نتواند از شیک‌پوش بودن نیز خودداری کند. همانند حملات نژادی و سرقت از اتومبیل‌های خوب، صرف هدف‌های کمیاب در مناطقی که جرم در آنها زیاد است، تکرار بزه‌دیدگی را افزایش می‌دهد. سرقت به عنف شامل پرداختهایی نیز می‌گردد که به سازمان‌های تبهکار برای حمایت صورت می‌گیرد، که به طور کلی یک واقعه مکرر است؛ نوعی بیمه علیه آسیبی که در صورت عدم پرداخت به بیمه شونده وارد می‌گردد. از دیدگاه سارقان، هر سرقت موفقیت‌آمیز خطرات جدی را کاهش می‌دهد. تلاش و سود ممکن است کاهش یابد یا خیر.

جرائم زنجیره‌ای**

ارتباط میان تجربه کردن یک نوع از جرم و نوع دیگر آن که در جاهای دیگر روشن شده است، عمدتاً بیانگر این است که همان افراد احتمال بیشتری جهت تجربه جرائم مالی و شخصی دارند (هیندلانگ و همکاران ۱۹۷۸، ریس ۱۹۸۰، منن برگ ۱۹۸۰، فارل ۱۹۹۲، ماتئوس و تریکی ۱۹۹۴). الینگورث (Ellingworth 1994). جرائم علیه وسایل نقلیه موتوری را با استفاده از داده‌های مرکز مطالعات جرم انگلیس در این باره معرفی نمود. توضیحات عمده که ارائه شده‌اند درباره تئوری شیوه استفاده بوده‌اند؛ مبنی بر اینکه شخصی که بیشتر از منزل خارج می‌شود غالباً در معرض جرائم شخصی بیشتری قرار دارد، از طریق تعامل با افراد، و اینکه زمانی که آنها بیرون از منزل هستند، اموالشان درجه کمتری از مراقبت را داراست.

* British Crime Survey.

** Cross-crime-type repeated victimization.

اندرسون و همکاران (Anderson et al 1994) این نظریه را مطرح کردند که جرائم علیه اتومبیلها در صورت ربوده شدن کلید ماشین در یک سرقت، محتمل خواهد بود. گرچه در آمار جرائم ثبت شده از یورک شایر شرقی (West Yorkshire)، پلیس نتوانست این را تأیید کند. برعکس، رسید کالاهای موجود در اتومبیل ممکن است نشانگر منافع احتمالی از اجناس موجود در منزل باشد، در صورتی که مورد سرقت قرار گیرد. این مطلب باید دانسته شود که پویایی جرائم زنجیره‌ای در زمان نوشتن کاملاً مورد اغماض قرار می‌گیرند و همان‌گونه که اسپارکس (Sparks 1981) در مورد تعیین سهم موقعیت وابسته و خطر نامتجانس در وقوع پدیده مجرمانه خاطر نشان می‌کند، آنها بسیار مهم هستند.

عدم تجانس، موقعیت وابسته، بزهدیدگی ثانویه و تحقیقات آینده*

این موضوع ثابت شده که بزهدیدگی ثانوی به نحو نامتناسبی در مناطقی که دارای نرخ بالای جرائم هستند، اتفاق می‌افتد (تربکت و همکاران ۱۹۹۲). فارل و همکاران (Farrel et al 1994) پیشنهاد می‌کنند که بزهدیدگی ثانویه نقش اساسی در توضیح ارتباط میان اشخاص و جرائم منطقه‌ای بازی می‌کند. آنان از رویکرد فعالیت‌های روزانه که برای اولین بار توسط باتومس (Battoms, 1994) مطرح شد، استفاده می‌کنند. آنها مدلی را جهت مطرح کردن یک شباهت ساده آمار بزهدیدگی ثانویه مطرح کردند. آمار بالای بزهدیدگی ثانویه می‌تواند تأثیر همزمان افزایش نقش متغیرهای جرم‌شناختی، بزهاران با انگیزه، بزهدیدگان مناسب و نبود مراقبهای قابل باشد. یک منطقه با دو برابر بزهدیدگان مناسب، دو برابر بزهاران با انگیزه و تعداد نصف مراقبهای قابل بیش از دو برابر وقایع مجرمانه را تحمل می‌کند. از این دیدگاه، نرخ بزهدیدگیهای ثانویه می‌تواند محصول منطقه و عوامل خطر شخصی باشد که مقدم بر جرم هستند، یعنی اینکه تکرارها، محصول عدم تجانس عوامل خطر پیش از جرم هستند. مدل پیچیده‌تری که آنها مطرح کردند، معرف احتمال بزهدیده واقع شدن بر اساس اولین تجربه است. این دیدگاه به موقعیت وابسته است. به نحو چشمگیرتری، بزهدیدگی احتمال

* Heterogeneity, state-dependency, repeated victimization and future research.

بزه‌دیدیگی نسبتی خاص از قربانیان را بالا می‌برد، به طوری که آنها تبدیل به «فوق بزه‌دیده»^{*} می‌شوند. شمار حوادثی که در آن «تکرار» می‌تواند اتفاق افتد، یک متغیر حیاتی است که بایستی زیاد باشد. بیشترین تعداد سرقت که یک نفر می‌تواند در یک واحد زمان انجام دهد، چقدر است؟ انتخاب یک حداکثر بالا ممکن است مانع از ایجاد نیاز برای هر گونه تغییری در احتمالات بزه‌دیدیگی مجدد پس از بزه‌دیدیگی اول باشد و مدل ساده‌تر را قابل قبول سازد. نویسندگان قصد دارند که بر آن‌گونه مدل‌بندی که از دیدگاه بی‌سیان (Bayesian) استفاده می‌کند، پافشاری کنند.

نویسندگان به شدت معتقدند که برای انواع بسیاری از جرائم و در بسیاری از موارد، بزه‌دیدیگی تبدیل به احتمال بزه‌دیدیگی در آینده می‌شود. به نظر می‌رسد که بسیاری از افراد فوق پیشنهاد می‌کنند که مجرم نژادی، ملزم شده تا جرم آینده خود را در سایه تجاربتش در طول جرم اولیه علیه همان هدف خاص، دوباره تجربه کند. به هر حال تعادل میان عدم تجانس و شرایط وابسته به خطرات، مانند تعیین بزه‌دیدیگی مجدد بایستی از نظر تجربی مشخص شود. عملی که بلافاصله انجام می‌گیرد، تجزیه و تحلیل جرائم معین به وسیله همان بزه‌کاران و بزه‌کاران دیگر است. جرائم مورد نظر قرار گرفته شده و جرائم روشن شده از طریق ملاقاتهای زندان مورد بررسی قرار می‌گیرند. تا جایی که ارتکاب جرم مجدد علیه یک هدف خاص بلافاصله مورد پذیرش همان مجرم قرار می‌گیرد و یا با فاصله مورد پذیرش مجرم دیگری قرار می‌گیرد، شرایط وابسته خطر بزه‌دیدیگی به طور ضمنی موجود است. عدم تجانس خطر به طور ضمنی تا جایی که تکرار جرم مورد پذیرش مجرم است، موجود است. به نظر ما عامل شرایط وابسته، زمانی که جرم دارای ویژگیهای زیر است بسیار مؤثر خواهد بود:

۱. جرم اولیه به طرز صحیحی آشکار نشود؛ همچون جرائمی نظیر اختلاس و بسیاری از انواع جرائم متقلبانه نظیر معامله با سوء استفاده از اطلاعات محرمانه (خرید و فروش غیر قانونی) و سرقت از مغازه.

* Supervictim.

۲. تلاش و یا خطر جرم دوم به وسیله بزه‌دیده جرم اولیه مشخص شود. این بیشتر ممکن است شامل جرائم جنسی، جرائم خشونت‌آمیز و اخاذی گردد.

۳. روشهای مجرمانه متضمن درجه‌ای از مهارت باشند که تا حدودی برای بزه‌دیدگان مشخص است. برخی سرقتها از منازل، بیشتر سرقتهای مقرون به آزار و جرائم علیه اتومبیل در این تقسیم‌بندی جا می‌گیرند. جرائم مکرر متشکل از درسهایی است که در بزه‌دیدگی اولیه آموخته شده است.

۴. میزان همکاری مجرمانه به نحو چشمگیری زیاد باشد، مانند حملات نژادی و خشونت‌های فوتبال و دله‌دزدی* مانند «کم‌فروشی».** دلیل این فرض هم این است که اطلاعاتی که در بزه‌دیدگی قبلی به دست آمده است ممکن است به وسیله وی در همان گروه یا گروه‌های دیگر در جرم علیه همان هدف به کار رود.

بر عکس، تکرارهای مربوط به شرایط وابسته زمانی که اولین عمل، نابود کننده یکی از شرایط لازم در بزه‌دیده جهت وقوع مجدد جرم باشد نادر خواهد بود. برای مثال یک سرقت از منزل که متضمن مهارت است، بزه‌دیده را از ظاهر بزه‌کار آگاه خواهد کرد و او را به دیدگاه مشابه همکارانش متوجه می‌سازد.

سایر کارهای تجربی که باید به سرعت انجام گیرد، شامل شمار تکرار جرم بزه‌کار علیه هدف خاصی می‌باشد. چرا از دیدگاه اینان تکرار اتفاق می‌افتد؟ از این راه ما می‌توانیم روشن سازیم که کارکرد شرایط وابسته به خطرات بزه‌دیدگی چگونه است و چگونه تقسیم‌بندی آزمایشی مذکور را مورد بررسی قرار دهیم.

نتیجه

لازم است برای توجیه بزه‌دیدگی ثانوی به صورت فوق‌العاده عمل کنیم. بیشتر توضیحات ارائه شده، پیش پا افتاده هستند. در شمار زیادی از انواع جرائم ارتكابی، تکرار آنها ناشی از ماهیت و اوضاع و احوال تکرار جرم است.

* Casual robbery.

** Taxing.

به نظر می‌رسد که تئوری انتخاب منطقی بزه‌کار به ویژه در مورد بزه‌دیدی ثانویه به خوبی کاربرد دارد. جرائم علیه یک هدف خاص توسط بزه‌کاران سابق، بر مبنای تجارب بزه‌دیدی قبلی و تصور خطرات و منافع شناخته شده، استوار است.* این انتخاب منطقی بر مبنای علم بزه‌کار با انگیزه در مورد مناسب بودن بزه‌دیده و احتمال فقد مراقبهای قابل است. برای جرائم ثانویه علیه یک هدف که توسط بزه‌کاران مختلف صورت می‌گیرد، عوامل تصمیم‌گیری منطقی که انتخاب هدفها را تحت تأثیر قرار می‌دهند آنهایی خواهند بود که بزه‌کاران قبلی را به هدف قرار دادن بزه‌دیده خاص تشویق می‌کنند. همان‌گونه که عنوان مقاله بیان می‌کند، بزه‌کاران مشابه یا متفاوت ممکن است به آسانی، یک شیرینی را از کودک بربایند، تا زمانی که شیرینی تمام شود، کودک به خواستن شیرینی بی‌تمایل شود و یا تا زمانی که مراقبتی از شیرینی به عمل آید.

* شاید دلیل تجربی برخی تجزیه و تحلیلها را که بر مبنای تئوری احتمال (Probability theory) بی‌سیان استوار است ممکن سازد. این امر از طریق احتمال بزه‌دیدی ثانویه به وسیله انتظارات تجدید نظر شده که از تجربه بزه‌دیدی قبلی همان هدف به دست می‌آید، حاصل می‌گردد (برای مثال، تجدید نظر در کاهش توقعات احتمال بزه‌دیدی ثانوی را کاهش می‌دهد و تجدید نظر در افزایش توقعات، این احتمال را افزایش می‌دهد).

صفحه سفید